

## مقاله علمی - پژوهشی

# بررسی دلایل هبوط آدم از بهشت

در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی تا قرن هشتم هجری

\*مریم سیدان

## چکیده

در عهد عتیق و قرآن کریم، آدم، نخستین نمونه انسانی آفریده خدا، ابتدا در بهشت زندگی می‌کرد، اما بهدلایلی از بهشت به زمین فرستاده شد. ماجرای بیرون‌رفتن آدم از بهشت در متون کهن فارسی بازتاب وسیعی داشته و برداشت‌ها و تفسیرهای متعدد و متفاوتی از آن شده است. در مقاله حاضر، علت بیرون‌رفتن آدم از بهشت در تعدادی از مشهورترین متون تفسیری و عرفانی و دیوان‌های شاعران بر جسته فارسی تا قرن هشتم بررسی شده است. بهایمنظور، دلایل خروج آدم از بهشت از منابع مختلف استخراج و براسانی شباهتها و تفاوت‌ها دسته‌بندی، مقایسه و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در متون قدیم فارسی، اعم از متون تفسیری و عرفانی و دیوان‌های شاعران، هبوط آدم یا نتیجه خشم خدا بر آدم بهدلیل نافرمانی او از فرمان خداست. یا از پیش تقدیر شده و آدم مسخر اراده الهی است؛ یا به اختیار آدم و با آگاهی او صورت گرفته است. در هر حال، برای بیرون‌رفتن آدم از بهشت هدف یا هدف‌هایی تصور شده است.

**کلیدواژه‌ها:** آدم، بیرون‌رفتن (هبوط) از بهشت، متون تفسیری، متون عرفانی، دیوان شاعران.

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی، دانشگاه صنعتی شریف seyedan@sharif.edu



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۹۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴

## Investigating the Reasons for the Fall of Adam from Paradise in Interpretive, Mystical Texts and in the Divans of Famous Persian Poets up to the Eighth Century A.H.

Maryam Seyedan\*

### Abstract

According to the Bible and the Holy Quran, Adam who was the first man created by God lived in Paradise but later fell to the earth for some reasons. The story of expulsion of Adam from Paradise has been widely mentioned in Old Persian literature and has been interpreted in different ways. This article aims to investigate the reasons for the Fall of Adam from Paradise in some interpretive, mystical texts and in the divans of famous Persian poets up to the eighth century A.H. The researcher classified, compared, and analyzed these reasons based on their similarities and differences. The findings showed that in Old Persian literature including interpretive, mystical, and poetry works the Fall of Adam was either the result of his sin and God's wrath upon him, or it was his destiny as decided by God, therefore he had no other choice, or he consciously decided to leave the paradise. In each case, there are some reasons behind Adam's expulsion from Paradise to the earth.

**Keywords:** Adam, the Fall, interpretive texts, mystical texts, poets' divans

---

\*Assistant Professor in Persian Language and Literature at Sharif University of Technology, *seyedan@sharif.edu*

## ۱. مقدمه

بشر از دیرباز درباره گذشته و چگونگی پیدایش نخستین نجیب‌ها - بهویژه آفرینش جهان، پیدایش موجودات، تولد و شیوه زندگی نخستین انسان - کنجدکاو بوده و پرسش‌هایی در ذهن داشته است. ردپای این پرسش‌ها را می‌توان در اسطوره‌ها و قصه‌های رایج در فرهنگ‌های مختلف دید. درباره نخستین انسان یا نخستین نمونه‌های انسانی، در اسطوره‌ها، متون مذهبی، نوشته‌های تاریخی و ادبی جهان روایت‌های گوناگونی آمده است؛ مثلاً، در فرهنگ کهن اقوام هندواروپایی، احتمالاً منو نخستین انسان یا انسان‌خدا به شمار می‌رفت (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۰۶-۵۰۵). در فرهنگ قدیم ایرانی و اسطوره‌های زرتشتی، کیومرث نخستین نمونه انسانی است. اهورامزدا نطفه آدمیان را از آسمان، از جنس آتش، آفرید و در تن کیومرث قرار داد. هنگام درگذشت کیومرث، تخمه‌ای از او در خاک قرار گرفت و پس از چهل سال، ریواسی روید و نخستین جفت انسانی، معروف به مشی و مشیانه، از آن پدید آمد و نسل بشر از آنها ادامه یافت (بهار، ۱۳۹۱: ۴۶، ۱۷۶-۱۷۸؛ میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۶۷-۷۴). در ادیان ابراهیمی، نخستین جفت انسانی آدم و حوا نام دارند. ماجراهی خلقت آدم و حوا و سرگذشت آنها در عهد عتیق (کتاب مقدسِ قوم یهود) و قرآن کریم آمده است. بخشی از این ماجرا درباره زندگی آدم و حوا در بهشت، بیرون رفتن از آن و زندگی در زمین است. بهشت، جایگاه اصلی آدم و حوا، مکانی است آکنده از درختان بسیار و پُر از نعمت‌های گوناگون که آرزوی جاودانه‌زیستن را به دل آنها می‌افکند. نعمت‌ها همه مباح‌اند، جز درختی که خدا آدم و حوا را از نزدیک‌شدن به آن نهی کرده است. مطابق روایت عهد عتیق و قرآن کریم، آدم و حوا در اثر فروگذاشتن فرمان الهی و خوردن از درخت ممنوعه، از بهشت بیرون رانده می‌شوند و به زمین می‌آیند. گرچه، بنابر بعضی آیات قرآن، آدم گناه را می‌پذیرد و ندای «ربنا ظلماناً آنفَسْنَا» (۷: ۲۳) سر می‌دهد و خدا توبه او را می‌پذیرد، به بهشت بازنمی‌گردد و، از آن پس، زمین اقامتگاه او است؛ زمینی که با بهشت فرقه‌ای بسیار دارد، زندگی در آن با رنج و مشکلات گوناگون همراه است و برخورداری از نعمت‌های آن کوشش بسیار می‌طلبد. از آدم و حوا در زمین فرزندانی پدید می‌آید و نسل بشر تداوم می‌یابد.

در فرهنگ ایران پس از اسلام، ماجراهی خوردن آدم از درخت ممنوعه و خروج او از بهشت شهرت و اهمیت بسیار یافت؛ زیرا سرگذشت انسان و علت آمدن او به دنیا را از نگاهی دینی

بیان می کرد. نویسنده‌گان متون تفسیری و قصص پیامبران این داستان را بسط دادند، چه بسا بحث‌های کلامی درباب آن شکل گرفت، عارفان استنباطها و تأویل‌های خود را نوشتند و شاعران در شعر خویش به آن اشاره کردند، بهطوری‌که گرچه در عهد عتیق و قرآن کریم بیرون‌رفتن آدم از بهشت در اثر نافرمانی و گناه است، نویسنده‌گان و شاعران گاه از اسباب و انگیزه‌هایی دیگر سخن گفته‌اند و برداشت‌های گوناگون از این ماجرا کردند. مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش نوشته شده است که «چرا آدم از بهشت بیرون رفت؟». نگارنده برداشت شماری از نویسنده‌گان و شاعران بر جسته فارسی (تا پایان سده هشتم) را درباره علت بیرون‌رفتن آدم از بهشت استخراج، با یکدیگر مقایسه، و تحلیل کرده است.

### ۱.۱. ضرورت پژوهش و پرسش‌های آن

در فرهنگ ایران پس از اسلام، ماجراهای خوردن آدم از درخت ممنوعه و خروج او از بهشت شهرت و اهمیت بسیار یافت؛ زیرا سرگذشت انسان و علت آمدن او به دنیا را از نگاهی دینی بیان می کرد. نویسنده‌گان متون تفسیری و قصص پیامبران این داستان را بسط دادند، چه بسا بحث‌های کلامی درباب آن شکل گرفت، عارفان استنباطها و تأویل‌های خود را نوشتند و شاعران در شعر خویش به آن اشاره کردند، بهطوری‌که گرچه در عهد عتیق و قرآن کریم بیرون‌رفتن آدم از بهشت در اثر نافرمانی و گناه است، نویسنده‌گان و شاعران گاه از اسباب و انگیزه‌هایی دیگر سخن گفته‌اند و برداشت‌های گوناگون از این ماجرا کردند. بدلیل اهمیت ماجراهای «هبوط» در ادب فارسی و دیدگاه‌های متعددی که نویسنده‌گان و شاعران فارسی‌گو درباب علت بیرون‌رفتن آدم از بهشت مطرح کردند، مقاله حاضر به بررسی این موضوع اختصاص یافته است و بر چند پرسش مهم تمرکز دارد:

- نویسنده‌گان و شاعران فارسی‌گو چه دلیل‌ها و هدف‌هایی برای هبوط آدم از بهشت ذکر کردند؟
- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان روایت مفسران، عرفا و شاعران در این زمینه وجود دارد؟
- کدام برداشت‌ها در مقایسه با روایت رایج، یعنی روایت قرآن و متون مقدس، تازگی دارد؟

### ۱.۲. پیشینهٔ پژوهش

پیشتر، پژوهش‌هایی درباره داستان بیرون‌رفتن آدم از بهشت انجام شده است. بعضی از این پژوهش‌ها در قالب مقاله و بعضی در قالب پایان‌نامه عرضه شده‌اند. لازم است ابتدا از این پژوهش‌ها نام ببریم و سپس ضرورت پژوهش حاضر و گستره آن را روشن سازیم. از میان

مریم سیدان بررسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...

پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، نخست باید به کار ویلیام چیتیک (۱۹۹۹ م) اشاره کرد. چیتیک در مقاله‌ای داستان هبوط آدم را در روح‌الراوح سمعانی بررسی کرده است. بهنظر او، تفسیر سمعانی از این جهت جالب توجه است که بیشتر بر رحمت و شفقت الهی تأکید می‌ورزد و گناه آدم و هبوط او را به زمین دستاویزی برای نمایان ساختن رحمت خداوند تلقی کرده است. محمدجواد مهدوی (۱۳۸۶) در مقاله «هبوط در ادبیات عرفانی فارسی» مسئله هبوط را در سیر العباد سنایی، کشف‌الاسرار میبدی، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه عطار، مثنوی مولوی، انتهانامه سلطان ولد، انسان کامل عزیز الدین نسفی و غزلیات حافظ به اختصار بررسی کرده است. بهنظر مهدوی، در متون عرفانی فارسی دیدگاهی دوگانه درباره هبوط وجود دارد: هبوط ازسویی موجب شده است انسان بدلیل ضرورتی که از پیش تعیین شده است به زمین باید و ازسوی دیگر دورشدن او از کوی یار و جایگاه اصلی را به دنبال داشته است. «تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار میبدی» عنوان مقاله اکبر لطفی و مهدی ماحوزی (۱۳۹۱) است. نتیجه بررسی آنها نشان می‌دهد که میبدی هبوط را آزمونی برای انسان و نیز رسیدن او به مقام خلیفگی خداوند دانسته است. مصطفی گرجی و عفت نادری نژاد (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی و تحلیل اسطورة هبوط در متون منثور عرفانی» ماجراهی هبوط آدم، امکان هبوط، هدف و نتایج آن را در آثار منثور احمد غزالی، عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی بررسی کرده‌اند. «بررسی تحلیلی و تطبیقی نخستین زیستگاه و هبوط انسان در کتاب مقدس با دیگر اسطوره‌های خاورمیانه» عنوان مقاله حسین حیدری و علی بهاری (۱۳۹۴) است. نویسنده‌گان این مقاله معتقدند ماجراهی خروج انسان از اقامتگاه نخستین را می‌توان علاوه‌بر کتاب مقدس در اسطوره‌های ملل دیگر نیز با اختلافاتی یافت یا دست کم می‌توان این اسطوره‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. در اغلب پژوهش‌های یادشده مسئله هبوط در یک یا چند متن عرفانی بررسی شده است. بعضی از تحقیق‌ها نیز در قالب پایان‌نامه عرضه شده است که غالباً موضوع آنها نیز بررسی هبوط در متون عرفانی است.<sup>۱</sup>

در اغلب پژوهش‌های یادشده مسئله هبوط در یک یا چند متن عرفانی بررسی شده است، اما پژوهش حاضر گسترده وسیع‌تری از متون فارسی، شامل متون تفسیری و عرفانی و دیوان شاعران بر جسته فارسی (تا پایان سده هشتم)، را دربرمی‌گیرد.

### ۱. روش پژوهش

روش این پژوهش کتابخانه‌ای و رویکرد آن توصیفی-تحلیلی است. نگارنده ابتدا آن گروه از آثار نویسنده‌گان و شاعران برجسته فارسی را کاوایده است که به‌طریقی علت و هدفی برای بیرون‌رفتن آدم از بهشت ذکر کرده‌اند؛ سپس، برداشت‌های مختلف را دسته‌بندی و آنها را با یکدیگر مقایسه و تحلیل کرده است. محدوده مطالعاتی مقاله حاضر مشخصاً گروهی از متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران برجسته فارسی پس از اسلام تا قرن هشتم هجری را دربرمی‌گیرد. گفتنی است، بعضی از متون تفسیری فارسی رویکرد عرفانی دارند. کشف‌الاسرار و عده‌الابرار یکی از آنهاست. در مقاله حاضر، نوبت دوم کشف‌الاسرار ذیل متون تفسیری و نوبت سوم آن ذیل متون عرفانی دسته‌بندی شده است. متون عرفانی بیشتر به نثر نوشته شده‌اند. درباره مثنوی‌های عرفانی نظری حریقۀ/الحقیقته سنایی، مثنوی‌های عطار و مثنوی مولوی -که داستان پردازی در آنها پرنگ است- نیز ذیل متون عرفانی بحث شده است. مقصود از دیوان‌های شاعران مجموعه شعرهایی است که در قالب‌هایی همچون غزل و قصیده سروده شده‌اند و معمولاً جنبه داستانی ندارند؛ اگر هم مانند آثار نظامی به قالب داستان درآمدده‌اند، در زمرة متون عرفانی جای نمی‌گیرند.

### ۲. روایت کتاب مقدس و قرآن کریم

اهمیت روایت داستان آدم در عهد عتیق و قرآن کریم از آن‌جهت است که منابع اصلی نویسنده‌گان و شاعرانی بوده است که بهنوعی به ماجراهی خروج آدم از بهشت توجه کرده‌اند. در روایت عهد عتیق، باغ عدن جایگاه نخستین آدم و حواست. این باغ درختان فراوان دارد، اما، از آن‌میان، «درختِ دانستنِ نیک و بد» و «درختِ زندگی» مقامی خاص یافته و از درختان دیگر ممتاز شده‌اند. خدا آدم و حوا را به دو دلیل از باغ بیرون می‌کند: ۱) چون نافرمانی کرده و از درخت دانستنِ نیک و بد خورده‌اند؛ ۲) تا مبادا درخت زندگی را نیز بیابند و با خوردنِ میوه آن جاودانه شوند. نحوه نام‌گذاری درختان حاکی از نمادین‌بودن آنهاست. آدم و حوا در باغ عدن آسوده‌اند، اما با خوردنِ میوه درخت نیک و بد یا، بهعبارتی، بهدلیل معرفتی‌یافتن به چیزها، از باغ بیرون می‌شوند و از آن پس، زندگی و کسب روزی برایشان با رنج بسیار همراه است. افزون‌بر آن، آنها در زمین به درخت زندگی دسترس ندارند یا،

مریم سیدان بررسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...

به عبارتی، مرگ در کمین آنهاست و عمر جاودانه نخواهد داشت. گفتنی است ابلیس در روایت عهد عتیق حضور ندارد و نقش اغواگر را مار بازی می‌کند. موضوع وسوسه مار «آگاهی از نیک و بد» یا «معرفت» است. مار نخست زن را می‌فریبد و زن آدم را به خوردن میوئه ممنوعه ترغیب می‌کند، بی‌آنکه قصد فریختن آدم را داشته و از عاقبت کار آگاه باشد (ر.ک: عهد عتیق، ۱۳۹۹: ۱۳۸-۱۴۶).

در قرآن، آدم و حوا<sup>۲</sup> نخست در بهشت<sup>۳</sup> ساکن می‌شوند. بهشت جایی است که گرسنگی، تشنجی، برهنه‌ماندن و تابش آفات را در آن راهی نیست. در قرآن از چیستی درخت ممنوعه سخنی نیامده است، تنها می‌دانیم که آدم و حوا، با خوردن از درخت ممنوعه، برهنه یا از برهنگی خویش آگاه و به زمین فرستاده می‌شوند که قرآن از آن به «اهبطوا» تعبیر می‌کند و از این‌رو در فرهنگ اسلامی از این واقعه به «هبوط» یاد می‌شود. آدم و حوا توبه می‌کنند و توبه آنان پذیرفته می‌شود، اما تقدیر چنین است که در زمین بمانند. در روایت قرآن، شیطان آدم و حوا را وسوسه می‌کند و فریب می‌دهد. «رسیدن به زندگی جاودان و ملک زوال‌ناپذیر» محتوای این وسوسه است؛ پس، عامل اصلی هبوط آدم به زمین در قرآن «نافرمانی از خدا یا عصیان در مقابل او به امید رسیدن به زندگی جاودان و ملک زوال‌ناپذیر» است (ر.ک: قرآن کریم، ۲: ۳۵-۳۸؛ ۲۰: ۱۷-۲۵؛ ۷: ۱۹-۳۸).<sup>۴</sup>

### ۳. متون تفسیری فارسی

متون تفسیری، با توجه به روش کار مفسران، به انواعی تقسیم می‌شود. در اینجا، آن دسته از متون تفسیری فارسی مُراد است که بسط قصه‌های قرآنی یا تفسیر و تأویل آیات در آنها اهمیت داشته است؛ یعنی، جنبه روایی و مباحثت کلامی در آنها غالب است. این تفسیرها عبارت‌اند از: سده چهارم: ترجمه تفسیر طبری؛ سده پنجم: تاج التراجم و تفسیر سورآبادی (هردو از جمله تفاسیر مشهور اهل سنت)؛ سده ششم: روض الجنان و روح الجنان یا تفسیر ابوالفتوح رازی (از مفسران و متكلمان معروف امامی یا شیعی)، تفسیر بصائر یمینی (از تفسیرهای اهل سنت) و کشف الاسرار و عده‌الابرار (از جمله تفسیرهای عرفانی مشهور فارسی).

در همان سده‌های نخست ظهر اسلام، گروهی از اهل کتاب روایتها و مفاهیم خارج از فرهنگ اسلامی به‌ویژه روایت‌های برگرفته از عهد عتیق و فرهنگ قوم یهود را -که به

اسرائیلیات شهرت دارد. برای مسلمانان نقل می‌کردند. این روایت‌ها به تدریج به تفسیرهای قرآن، قصص الابیاء‌ها و بعضی کتاب‌های تاریخی راه یافت. قصه آدم و بسیاری از پیامبران در متون تفسیری، در مقایسه با قرآن، با گستردگی و تفصیل بیشتر آمده و آمیزه‌ای از روایت قرآن، عهد عتیق و روایات اسرائیلی رایج میان مسلمانان است. در متون تفسیری، در نقل قصه آدم، معمولاً روایت‌های مختلف گرد آمده و بهندرت روایتی واحد و قطعی از قصه عرضه شده است. به علاوه، مفسران کمتر تفسیری از آن خویش عرضه کرده‌اند و غالباً روایتها و تفسیرهای گوناگونی از راویان و بزرگان سده‌های نخستین اسلامی همچون ابن‌عباس (میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۲) و ابن‌اسحاق (میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹) و دیگران نقل کرده‌اند. دلایل بیرون‌رفتن آدم از بهشت راه، بنابر آنچه در متون تفسیری آمده است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

### ۱.۱. دسته اول

در بسیاری از متون تفسیری، چنان‌که در قرآن و عهد عتیق نیز آمده است، سریچی آدم از فرمان الهی و خوردن از درخت ممنوعه<sup>۴</sup> دلیل اصلی بیرون‌رفتن او از بهشت است. نویسنده‌گان این تفسیرها به دو موضوع پرداخته‌یا، به عبارتی، به دو پرسش فرضی پاسخ داده‌اند: (الف) چرا آدم نافرمانی کرد؟ (ب) هدف خداوند از بیرون‌کردن آدم از بهشت چه بود؟ در متون تفسیری سخن بیشتر بر سر چرایی نافرمانی آدم است.

(الف) دلیل نافرمانی آدم: عوامل نافرمانی آدم در متون تفسیری عبارت است از:

- شیطان: در همهٔ متون تفسیری تحت مطالعهٔ ما، به تأثیر وسوسهٔ شیطان در فریب‌خوردن آدم و بیرون‌شدن او از بهشت اشاره شده است. همان‌گونه که در قرآن آمده است، ابلیس بر آدم سجده نکرد، پس خدا او را لعنت کرد. ابلیس از خدا مهلت خواست و خدا به او مهلت داد. ابلیس بر آن شد که فرزندان آدم را گمراه کند (از جمله ر.ک: طبری، ۱/۱۳۵۶: ۴۸-۴۹؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۳/۱۳۵۶: ۵۷۶). به روایتی، شیطان بیرون از بهشت (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۱؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲ و ۸: ۱۵۲) و به روایتی دیگر، با واردشدن به بهشت، بی‌واسطه (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲؛ میبدی، ۱/۱۳۷۵: ۵۲؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۸۶؛ میبدی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ میبدی، ۱/۱۳۸۰: ۵۷-۵۸) یا با واسطه (از جمله سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۷؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲) با آدم سخن گفت و سرانجام او را فریفت و آدم، برخلاف فرمان الهی، از میوهٔ درخت ممنوعه خورد.

- **مار و طاووس:** در همهٔ متون تفسیری که در این مقاله بررسی شده است، روایت‌هایی آمده است که مطابق آنها، افزون بر ابلیس، مار نیز بهنوعی در قصه حضور دارد. بنابر این روایتها، مار ابلیس را در واردشدن به بهشت یا راهیافتن به درخت ممنوعه و یافتن آدم و حوا یاری کرده است (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲-۵۱؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۷-۵۶؛ نیشابوری، ۱۳۵۹: ۵۴؛ ابوالفتوح رازی، ۲/۱۳۷۱: ۲۲؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۶). طاووس نیز در بعضی از این روایتها حضور دارد و در یافتن مار، درخت ممنوعه یا آدم و حوا همراه ابلیس است (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲-۵۱؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۷-۵۶). گروهی از مفسران نوشت‌هاند ابلیس از طریق مار و از زبان او<sup>۶</sup> با آدم و حوا (سورآبادی، ۱/۱۳۸۰-۵۷؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲) یا با حوا (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۸) سخن گفت و نیز نوشت‌هاند که آدم (یا آدم و حوا) نمی‌دانست سخن‌گوینده ابلیس است؛ از همین‌رو، سخشن را باور کرد و از درخت ممنوعه خورد (سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲).

- **زن:** در روایت عهد عتیق، مار زن را می‌فریبد و زن آدم را. بعلاوه، در عهد جدید آمده است: «آدم نبود که فریب خورد، بلکه زن فریب‌خورده بود که مرتكب معصیت گشت» (عهد جدید، ۱۳۹۷: ۹۷۴). این رویکرد متون مقدس و تأکید آنها بر نقش زن در گمراهی آدم به بعضی تفسیرهای اسلامی راه یافته است. از این‌رو، بعضی مفسران نوشت‌هاند ابلیس نخست با حوا سخن گفت (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۴) و به نوشته بعضی دیگر، نخست حوا از درخت خورد و چون گزندی به او نرسید، آدم را به خوردن از آن برانگیخت (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲-۵۳؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۷؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۸)؛ یا نوشت‌هاند آدم فریب سوگند ابلیس را نخورد، بلکه حوا به آدم گفت اهل بهشت دروغ نمی‌گویند و خود از دانه آن درخت خورد و به آدم داد (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۹). در تاج‌الترجم قول دیگری آمده است که، مطابق آن، آدم اختیاری در خوردن میوه ممنوعه نداشت، بلکه زن او را به خوردن واداشت. در این روایت، حوا آدم را می‌نوشانده و او را، در حال مستی، به خوردن ثمر درخت واداشته است (اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۷). ابوالفتوح رازی این قول را مردود دانسته است (۱/۱۳۷۱: ۲۲۳).

- تمایل آدم به جاودانه‌زیستن در بهشت: در قرآن، موضوع وسوسه ابلیس «جاودانگی» یا «زندگی جاودان در بهشت» است. نویسنده‌گان متون تفسیری نیز به این نکته اشاره کرده و نوشته‌اند ابلیس ابتدا بر آدم و حوا نوحه کرد و گریست و وقتی آنان دلیل گریستنش را پرسیدند، گفت از بهر شما می‌گریم که این نعمت بهزودی تمام می‌شود و می‌میرید؛ سپس، درخت ممنوعه را درخت جاودانی خواند و در آدم و حوا دمید که هر که از میوه آن بخورد همواره در بهشت بماند (از جمله ر.ک: طبری، ۱/۱۳۵۶؛ مبیدی، ۱/۱۳۵۷؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱؛ ۵۷: ۲۲۲). گذشته از آن، در تاج‌الترجم (اسفارینی، ۱/۱۳۷۵؛ ۸۶: ۱) و کشف‌السرار (مبیدی، ۵۸۳: ۲/۱۳۵۷) آمده است آدم پیشتر آرزو کرده بود کاش نعمت‌های بهشت جاودانی بود. مبیدی می‌نویسد همین آرزوی آدم دست‌افزاری برای وسوسه ابلیس شد: «تا از آدم ارادت جاودانه‌ماندن در بهشت نبود، ابلیس چیزی نتوانست کرد» (مبیدی، ۵۸۳: ۲/۱۳۵۷).

- پیروی از ذوق نفس: در کشف‌السرار آمده است که بعضی مفسران نافرمانی آدم و نزدیکشدن او به درخت را از سر «شهروت»<sup>۷</sup> دانسته‌اند (مبیدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۵). ابوالفتوح رازی (۱/۱۳۷۱) نیز گناه آدم را «حرص» تلقی می‌کند.

- برداشت نادرست آدم از محتوای فرمان الهی: این مضمون در کشف‌السرار و تفسیر بصائر آمده است. مبیدی نهی را بر دو وجه می‌داند: نهی تنزیه و نهی تحریم. «فرق میان تحریم و تنزیه آن است که با تحریم وعید باشد و با تنزیه نه» (۱۸۲: ۶/۱۳۵۷). بهنظر او، خطاب «لاتقربا» (نهی‌شدن آدم از درخت) نهی تحریم بود، اما آدم آن را نهی تنزیه پنداشت (همان) و به نوشتۀ صاحب تفسیر بصائر، تصور کرد «اولی آن است که از آن باز باشد و ندانست که بر وی واجب است بازبودن یا پنداشت که مراد همین یک درخت است نه جنس درخت. یا گمان برد که به درخت نزدیک نباید شد، اما از ثمرة آن خوردن زیان ندارد» (بیشاپوری، ۵۹: ۱/۱۳۵۹).

- فریب‌خوردن به نام خدا: بعضی مفسران نقل کرده‌اند که آدم (یا آدم و حوا) نخست سخن ابلیس را نپذیرفت تا آنگاه که ابلیس به نام خدا سوگند خورد (سورآبادی، ۵۸: ۱/۱۳۸۰؛ ۲۲۲: ۱/۱۳۷۱). در روض‌الجنان (ابوفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱؛ ۲۲۲: ۱/۱۳۷۱؛ ۱۵۳: ۸) آمده است که آدم و حوا پنداشتند کسی به خدا سوگند دروغ نمی‌خورد؛ از این‌رو، از میوه درخت خوردن.

ب) هدف از بیرون کردن آدم از بهشت: نظر بیشتر مفسران این است که آدم نافرمانی کرد، پس بیرون رفتن آدم از بهشت در حقیقت عقوبت گناهی است که او خود مرتكب شده است؛ یعنی هدفِ اخراج آدم از بهشت عقوبت کردن او بود. اما، در این میان، ابوالفتوح رازی نظر دیگری دارد. بهنظر او، آدم نافرمانی کرد و این نافرمانی سبب شد مصلحت خدا درباره او دگرگون شود. از دیدگاه او، گرچه با خروج آدم از بهشت بعضی منافع از او فوت گشت، «فوت منافع عقوبت نباشد»؛ زیرا عقوبت مضرتی است که با استخفاف و اهانت همراه است و خدا در حق پیامبران (از جمله آدم) استخفاف و اهانت روا نمی‌دارد (۱/۱۳۷۱: ۲۲۲).

### ۲.۳ دسته دوم

تفسیرها و استنباطهایی است که به تأثیر اراده یا تقدیر الهی در هبوط آدم از بهشت اشاره می‌کند. سرچشمۀ این‌گونه برداشت‌ها احتمالاً آیه «آنی جاعلٰ فی الارض خلیفة» (۳۰: ۲) است. از این آیه چنین برمی‌آید که زندگی در زمین پیشتر در تقدیر انسان بوده است. از این‌رو، بعضی مفسران، گرچه داستان نافرمانی آدم را نقل کرده‌اند، منشأ اصلی هبوط آدم را نه نافرمانی و گناه او، بلکه اراده و مشیت الهی دانسته‌اند. در نوبت دوم کشف‌السرار و نیز در تفسیر بصائر درباره اینکه چرا اراده خدا بر بیرون رفتن انسان از بهشت و زندگی او در زمین قرار گرفت و هدف از آن چه بود نکاتی آمده است که همه آنها را می‌توان ذیل این مضمون جای داد: تعالی انسان و رسیدن او به جایگاهی رفیع.

به نوشته میبدی، اراده حق آن بود که «آدم از آن درخت بخورد تا مستحق آن شود که وی را از بهشت بیرون کند و با چیزی نقل کند از بهشت شریفتر و عالی‌تر، و آن اصطفایت و اجتبائیت و توبت و رسالت و کمال محبت است...»<sup>۸</sup> (۱/۱۳۵۷: ۱۵۴-۱۵۵). به علاوه، میبدی از دو هبوط سخن گفته است. بهنظر او، در آیه «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا» (۳۸: ۲) هبوط از بهشت تا آسمان و در آیه «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ عَوْنَّا» (۳۶: ۲) هبوط از آسمان تا زمین مراد است (۱/۱۳۵۷: ۱۵۷). در تفسیر بصائر نیز همین سخن میبدی نقل شده و از قول بعضی مفسران آمده است: «هبوط اول از مکان و منزلت بوده است و هبوط دوم از مکانت و مرتبت» (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۶۰). اما نویسنده تفسیر بصائر خود نظر دیگری دارد: «هبوط اول برای پاداش زلت بوده است و هبوط دوم برای اظهار حکمت». او معتقد است در هبوط آدم از بهشت حکمتی نهفته بود: «زلت» آدم بهانه بود تا انسان در «عالی تکلیف» افتاد و

پیامبران بر او مبعوث شوند یا به تعبیری «امر و نهی» و «خطاب شرع» بر او عرضه شود و در قیامت «مستحق رضای مولا و سزای جوار عزیز او» گردد (بیشبوری، ۱/۱۳۵۹: ۶۰).

## ۴ متون عرفانی

متون عرفانی فارسی حاوی موضوع‌های مختلف از جمله تفسیر بعضی آیات و قصه‌های قرآنی است. این تفسیرها با شیوه رایج تفسیرهای قرآن تفاوت دارد. اگر به قول عارفان استناد کنیم، این تفاوت شیوه تفسیر را می‌توان برآمده از احوال روحانی و سیر و سلوک معنوی‌ای دانست که آنان می‌گفتند شخصاً تجربه می‌کنند و در آثار عرفانی نمونه‌هایی از آن نقل شده است.<sup>۹</sup> چنانچه بپذیریم این‌گونه تجربه‌ها محصول شیوه خاص زیستن عارفان بوده است، برداشت‌هایی که در بسیاری از متون عرفانی از آیات و قصه‌های قرآن وجود دارد از عالم کشف و ذوق بر دریچه دل صاحبان این آثار گشوده شده است و از باطنِ مفاهیم قرآنی خبر می‌دهد؛ اما حتی اگر به چنین تجربه‌هایی با دیده تردید بنگریم، دست کم، می‌توان برای این‌گونه برداشت‌ها ارزشی هنری و ذوقی قائل شد و، از این لحاظ، آنها را با آنچه در متون تفسیری (غیرعرفانی) آمده است متفاوت دانست. در این بخش مقاله، قصه خروج آدم از بهشت را در متون برجسته عرفانی فارسی بررسی کردہ‌ایم. از متون عرفانی سده پنجم شرح التعرف لمذهب التصوف، روح‌الروح و کیمیای سعادت جزو منابع این مقاله‌اند. تصوف در سده ششم و هفتم گسترش بسیار یافت؛ از این‌رو، بیشتر منابعی که بررسی کرده‌ایم در این دو سده نوشته یا ترجمه شده‌اند: نوبت سوم کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، حدیقه‌الحقیقه، ترجمة رساله قشیریه، تمهدیات و نامه‌های عین‌القضات، تذکرہ‌الاولیاء و چهار منظومة اسرارنامه، الہی‌نامه، مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر، ترجمة فارسی احیاء علوم‌الدین غزالی، مرصاد‌العبداد و رساله عشق و عقل نجم رازی، معارف بهاء ولد، مثنوی و فیه‌ملفیه و کتاب الانسان کامل.

در متون عرفانی دلایلی برای خروج آدم از بهشت آمده است که در پژوهش حاضر ذیل سه دسته بررسی می‌شوند: دسته اول و دوم برابر است با دو دسته نخستی که در بحث از متون تفسیری برشمرده شد، اما دسته سوم متفاوت است.

## ۴.۱. دسته اول

بیرون رفتن آدم از بهشت نتیجه سرپیچی او از فرمان الهی و خوردن میوه ممنوعه است. اما، الف) چرا آدم گناه کرد و چه دلایلی موجب شد او از فرمان الهی سرپیچی کند؟ ب) هدف خدا از بیرون کردن آدم از بهشت چه بود؟

الف) دلیل نافرمانی آدم؛ این دلایل عبارت‌اند از:

- شیطان: در بسیاری از متون عرفانی (غزالی، ۳/۱۳۸۹؛ سنایی، ۱۳۲۹؛ نجم رازی، ۱۳۵۲؛ مولوی، ۲/۱۳۷۵؛ ۳/۳۹۷، ۲۵۳؛ ۱۶۱-۹۲) به نقش شیطان در فریفتن آدم اشاره شده است. در شرح تعریف (مستملی بخاری، ۳/۱۳۶۳؛ ۹۳۹-۹۳۸) و کشف‌السرار (میبدی، ۳/۱۳۵۷؛ ۵۸۹) آمده است که فعل عصیان یا گناه از آدم در وجود آمد، اما محبت و عنایت الهی موجب شد خدا آن را به شیطان حواله کند.

- زن: مولوی در بخشی از مثنوی هبوط آدم از بهشت و بهطورکلی هبوط انسان از عالم روح به عالم جسم را به فن و کید زنان نسبت داده است:

از سوی عرشی که بودم مربوط او	شهوت مادر فگندم که اهبطوا
پس فتادم زان کمال مستتم	از فن زالی به زندان رحم
روح را از عرش آرد در حطیم	لا جرم کید زنان باشد عظیم
چونک بودم روح و چون گشتم بدن...	اول و آخر هبوط من ز زن

(مولوی، ۶/۱۳۷۵؛ ۴۲۲)

در بخشی از داستان «مفتون‌شدن قاضی بر زن جوھی» نیز آمده است:

خواند بر قاضی فسون‌های عجب	آن شکرلوب و آنگهانی از جه لب
چند با آدم بلیس افسانه کرد	چون حوا گفتش بخور آنگاه خورد

(میبدی، ۶/۱۳۷۵)

- برداشت نادرست آدم از محتوای فرمان الهی: بهنظر مولوی، گرچه آدم «علم الاسماء بگ» بود و «صدهزاران علم» در هر رگ او جاری و نیز «جان و سرّ نامها» بر او پدیدار شده بود، وقتی قضای الهی به میان آمد، در فهم خطاب نهی «لا تَقْرِباً هذِهِ الشَّجَرَةِ» (۲: ۳۵) دچار خطا شد و ندانست این نهی از نوع تحریم است یا تأویل. تأویل در دل او ترجیح یافت و فریب «دزد» (شیطان) را خورد (۱/۱۳۷۵: ۷۶-۷۸).

- فریب‌خوردن به نام خدا: از میان متون عرفانی، در شرح تعریف آمده است: «آدم از تعظیم ما به جایگاهی بود که گمان نبرد که کسی به ما سوگند به دروغ خورد. از تعظیم ما فریفته گشت» (مستملی بخاری، ۳/۱۳۶۳: ۹۳۸).

- انس‌گرفتن به غیر حق: در روح‌الراوح (معنای، ۱۳۸۹: ۳۵۸-۳۵۹)، منطق‌الطیر (عطار، ۱۳۸۳: ۱۱۲) و مرصاد‌العباد، خطای آدم انس‌گرفتن به غیر حق، یعنی بهشت و نعمت‌های آن، تصور شده است. بهنظر نجم رازی، از همین‌رو «ابتلای شجره در میان آمد»؛ یعنی خدا با ممنوع‌کردن آدم از شجره، درحقیقت، او را آزمود و نتیجه آزمون این بود که «ابليس او را به ملک بهشت بتوانست فریفت... تا خلود بهشت و ملک آن بر رضای حق برگزید و به گفت شیطان از غایت حرص فرمان بگذاشت» (۱۳۵۲: ۹۲). در ترجمه رسالت قشیریه (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۹۶) و تذکرہ‌الاولیاء (عطار، ۱۳۷۷: ۳۱۰) آمده است که آدم به جایگاه خود در بهشت غره شد و عقوبت او بیرون‌رفتن از بهشت بود. نویسنده شرح تعریف نیز گناه آدم را انس‌گرفتن با عز (مستملی بخاری، ۴/۱۳۶۳: ۱۴۲۹) و آرام‌گرفتن با بهشت (۱/۱۳۶۳: ۴۳) خوانده است. قشیری می‌نویسد سنت حق با اولیای خویش آن است که «چون ایشان به غیر او مشغول شوند یا دل به غیر او مشغول دارند» از غیرت چنان کند که «وی را به اخلاص عبادت کنند» و قصه آدم را مثال آورده است (۱۳۴۵: ۴۲۲).

- تبختر آدم به خویش و آشکارشدن غیرت الهی: سمعانی در روح‌الراوح روایتی آورده و به وهب بن‌منبه نسبت داده است. مطابق این روایت، وقتی خدا آدم را آفرید و به بهشت درآورد، آدم گرد بهشت گشت و هیچ صورت زیباتر از خود نیافت، نشاط و ارتیاحی در او پدید آمد و «تبختری بکرد». به همین دلیل، غیرت الهی آشکار شد و سبب شد آدم از بهشت بیرون شود (۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۰).

- پیروی از ذوق نفس: در عرفان، غالباً وقتی سخن از نفس به میان می‌آید، مراد افعال و اخلاق و اوصاف نکوهیده بnde است (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۳۲). مولانا گناه آدم را «قدمزدن اندر ذوق نفس» (۲/۱۳۷۵: ۲۴۷) و میدی «قناعت‌کردن به رنگ‌وبوی» (۱۰۶: ۳/۱۳۵۷) دانسته است. در دیگر متون عرفانی نیز گاه از عواملی سخن رفته است که می‌توان آنها را «پیروی از ذوق نفس» دانست؛ مثلاً، در بعضی آثار، ضمن توصیه به پرهیز از حرص، قصه آدم مثال آمده است و گناه آدم را حرص یا شهوت شکم و خوردن گندم یا نان تلقی کرده‌اند (ر.ک: سمعانی،

بررسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی... مریم سیدان ۱۳۸۹: ۲۷۲-۲۷۱؛ میبدی، ۱۳۵۷: ۳؛ قشیری، ۱۳۴۵: ۲۳۰؛ غزالی، ۱۳۸۹: ۳/۱۳۸۹؛ سنایی، ۱۳۲۹: ۴۳۳؛ عطار، ۱۳۸۶: ۲۰۸؛ الف: ۱۳۸۷: ۱۱۶؛ نیز ۱۳۸۶: ۱۶۸؛ عین‌القضاء، ۱۳۷۷: ۳۰۰-۲۹۹؛ نجم‌رازی، ۱۳۵۲: ۹۲؛ مولوی، ۱/۱۳۷۵: ۱؛ لری، ۱۷۷۲: ۲؛ ۳۹۹، ۲۴۷: ۵؛ ۳۵، ۶؛ ۵۴۹. )

بهنظر عین‌القضاء، شهوت شکم حجب بسیار «چون حبّ زر و سیم و زن و فرزند و پدر و مادر الی سائر المحجوبات الدّنيویه» و اوصافی چون «کبر و حسد و غصب و بخل» در دل پدید می‌آورد (۳۰۰: ۳/۱۳۷۷). در شرح تعریف نیز مقصود از «انبساط» ظاهرآ همان «حرص» است: «همه بزرگان در حال انبساط به سر درآمده‌اند، تا بزرگان چنین گفته‌اند که آدم علیه السلام همه بهشت یافته بود مگر یک درخت، بدان یکی انبساط کرد تا از همه برآمد» (مستملی بخاری، ۱: ۱۳۶۳). (۱۴۰.)

نجم‌رازی (۱۳۴۵: ۸۵) و سمعانی (۱۳۸۹: ۱۵۶، ۲۹۱) حرص را «خاصیت بشریت» و از صفات ذاتی انسان تلقی کرده‌اند. به علاوه، سمعانی می‌نویسد گندم‌خوردن آدم، از پیش، در لوح محفوظ تقدير بود (۱۳۸۹: ۱۵۶).

- فراموش‌کردن عهد الهی: این برداشت احتمالاً برگرفته از آیه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَيْكُمْ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَرْمًا» (۱۱۵: ۲۰) است و از میان متونی که در این مقاله بررسی شده است، در حیاء علوم‌الدین و کشف‌الاسرار به آن اشاره شده است. در حیاء از وهب‌بن‌منبه نقل شده است که آدم به‌دلیل نافرمانی از خدا و فراموش‌کردن عهد او به زمین رانده شد (۴/۱۳۸۹: ۷۴۳). اما، میبدی برداشتی هنری از این ماجرا کرده است که، به‌تعبیر خود او، «هزار جان ارزد». او می‌نویسد هنگامی که «از جناب جبروت عتاب آمد که ای آدم چرا عهد ما فراموش کردی؟» آدم گفت: «یادگار در دل توان داشت، تو دل ببردی، ذکر وا دل بشد خانه خالی ماند، دزد آمد دستش گشاده شد» (۵۴: ۸/۱۳۵۷).

- لذت دوباره‌چشیدن خطاب حق: این مضمون در شرح تعریف از قول «گروهی از بزرگان» آمده است. مطابق این نظر، چون ندا درآمد که ای آدم با همسرت در بهشت بمان اما به درخت ممنوعه نزدیک مشو، آدم «در لذت خطاب حق چنان واله گشت که نیز او را قرار نماند در سکر لذت خطاب حق از آن درخت بخورد تا مگر آن خطاب دگرباره بازآید. چون ندا آمد

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴

که: الم انھکما، مراد حاصل آمد که او را این اکل از بھر این بایست» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴/۱۴۸۹).

- اعتماد آدم به حلم خدا: مولوی اعتماد آدم به حلم خدا را در گرویدن او به گناه مؤثر

دانسته است:

گرنھ ساقی حلم بودی بادهربیز	دیو با آدم کجا کردی ستیز
گاه علم آدم ملایک را کی بود	اوستاد علم و نقاد نقود
چونک در جنت شراب حلم خورد	شد ز یک بازی شیطان روی زرد
(مولوی، ۵/۱۳۷۵)	(۱۳۴)

ب) هدف از بیرون کردن آدم از بھشت: چنان که پیداست، در برداشت‌های فوق، بیرون رفتن آدم از بھشت، معمولاً عقوبیت گناهی است که او خود مرتکب شده است؛ بنابراین، هدف خداوند از بیرون کردن آدم از بھشت عقوبیت کردن او است. اما فرستادن آدم به زمین لزوماً با هدف عقوبیت او صورت نمی‌گیرد، بلکه، علاوه بر مسئله «عقوبیت گناه»، اهداف دیگری هم برای فرستادن آدم به زمین یادآوری می‌شود:

- عذرخواهی از گناه: بهنظر مولوی، آدم برای عذرخواهی از گناه به زمین آمد. به علاوه، انسان نیز به زمین آمده است تا «گریان و نلان و حزین» باشد:

بهر گریه آمد آدم بر زمین	تا بود گریان و نلان و حزین
آدم از فردوس و از بالای هفت	پاییماچان از برای عذر رفت
(مولوی، ۱/۱۳۷۵)	(۱۰۰)

- دوباره گراییدن دل آدم به خدا: این مفهوم در شرح تعریف (مستملی بخاری، ۱/۱۳۶۳: ۴۳) و ترجمه رساله قشیریه (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۲۲) آمده است. مطابق این آثار، سنت خداوند درباره اولیای خویش آن است که هرگاه به چیزی جز او مشغول شوند، آنان را مبتلا کند و، به عبارتی، آن مشغولیت «بر ایشان شوریده دارد از غیرت» (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۲۲) و چنان کند که به او بازآیند و ماجرای آدم را مثال آورده‌اند که «با بھشت آرام گرفت» (مستملی بخاری، ۱/۱۳۶۳: ۴۳) یا «دل بر آن نهاد که جاوید در بھشت خواهد بود» (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۲۲)، اما خدا از بھشت بیرون‌ش کرد تا به تعبیر نجم رازی «هم با سر ورد درد اول آمد» (نجم رازی، ۹۳: ۱۳۵۲).

مریم سیدان بررسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...

- پاکشدن از نجاست: در شرح تعرف و حیاء علوم‌الدین بیرون کردن آدم از بهشت با هدف پاکشدن او از نجاست صورت می‌گیرد، با این تفاوت که نویسنده شرح تعرف از منظر لطف الهی و نویسنده/حیاء از منظر قهر الهی به آن نگریسته است:

حق تعالی نخواست چیزی منهی در تن دوست او باشد. و بهشت جای نجاست نبود. او را به دنیا آورد تا آن پلیدی به دنیا بنهد، که جای حدث دنیا است نه بهشت... (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۳/۱۲۲۳).

چون گندم بخورد معدہ او برای بیرون آمدن ثقل بجنبد ... پس در بهشت می‌گشت ... فریسته را فرمان آمد که بگو کجا می‌خواهی که وضع کنی؟ ... رو به دنیا شو، که محل چنین پلیدی‌ها دنیاست (غزالی، ۴۲۵: ۳/۱۳۸۹).

- رسیدن به کمال معرفت: در کشف‌الاسرار هبوط آدم از بهشت و آمدن او به دنیا برای رسیدن به کمال معرفت است:

آدم<sup>(۴)</sup> هرچند که از بهشت بازماند، و بظاهر آن عقوبی می‌نمود، اما از روی حقیقت تمامی کار آدم بود و سبب کمال معرفت وی، که از حضرت عزت خطاب آمد که: یا آدم! ما می‌خواهیم که از تو مردی سازیم. تو چون عروسان به رنگ و بوی قناعت کردی... (میبدی، ۱۳۵۷: ۳/۱۰۶).

#### ۴. دسته دوم

این دسته شامل برداشت‌هایی است که خروج آدم از بهشت را به اراده خدا نسبت می‌دهد و آدم را مسخر مشیت الهی می‌داند. غزالی (۱۳۹۰: ۲/۱۳۹۰، ۴۱۰؛ ۴/۱۳۸۹، ۲۸۸) و سمعانی (۱۳۸۹: ۱۵۶) گفت و گویی به آدم و موسی نسبت داده‌اند که، مطابق آن، معصیت آدم را در ازل بر او نوشته بودند و حکم او را خلاف‌کردن ممکن نبود. بهنظر عین القضات نیز هر کاری به غیر خدا منسوب است باید مجاز دانست، نه حقیقت، چه «راهنمودن محمد» باشد چه «گمراه‌کردن ابليس». او می‌نویسد: «گیرم که خلق را اضلal ابليس کند، ابليس را بدین صفت که آفرید؟» (۱۳۷۳: ۱۸۸-۱۸۹). از این‌رو، او گناه آدم را یکسره به خواست الهی نسبت می‌دهد: «با آدم و حوا گفت: و لا تَقْرِبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ وَ با شجره گفت: ملازم آدم باش تا یک ساعت از تو غافل نماند...» (۱۳۶۲: ۲/۱۸۶) و نتیجه می‌گیرد: «درینعا گناه خود همه از اوست، کسی را چه گناه باشد؟» (۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۰). مولوی نیز چندین بار از نقش اراده الهی در ماجراهای آدم سخن گفته است. مثلاً، در دفتر اول مثنوی، هنگامی که در تفسیر مقوله جبر و اختیار روش اشاعره

را در پیش می‌گیرد و خدا را خالق افعال انسان و انسان را کاسب آن می‌داند، گناه آدم و خوردن میوه ممنوعه را به خواست الهی نسبت می‌دهد. بهنظر او، آدم «از ادب» گناه را به خود نسبت داد و، درنتیجه آن، از فضل و کرم الهی برخوردار شد (۹۲-۹۱: ۱/۱۳۷۵). این مضمون در فیلم‌های هم آمده است. هنگامی که خدا خطاب به آدم می‌گوید «چرا با من بحث نکردی؟ آخر تو را حجت بود، نمی‌گفتی که همه از توست... و هرچه نخواهی هرگز نشود این چنین حجتِ راستِ مبینِ واقع داشتی چرا نگفته‌ی؟» آدم پاسخ می‌دهد: «یارب می‌دانستم آلا ترک ادب نکردم در حضرت تو و عشق نگذاشت که مؤاخذه کنم» (مولوی، ۳۸۷: ۱۲۰). اما چرا خدا تقدیر کرده بود که آدم نخست به بهشت درآید و از آنجا بپرورن رود و هدف از آن چه بود؟ در متون عرفانی دلایلی ذکر شده است که در ادامه می‌آوریم:

- آزمودن انسان و جداسدن خبیث از طیب: چنان‌که نوشتم، عین القضا در کتاب تمهیدات گناه انسان را بپرورن از خواست الهی نمی‌بیند، اما در جای دیگری از همین کتاب، از زاویه‌ای متفاوت به موضوع نگریسته و همه موجودات را «مسخر کاری معین» دانسته است، جز انسان که «مسخر مختاری است» (۱۳۷۳: ۳/۳۳۸؛ نیز ر.ک: ۱۸۹). بهنظر عین القضا، همان‌گونه که «سوزاندن» صفت آتش است، «مختاری» صفت آدمی است. کارهای مختلفی که از انسان سر می‌زند بهدلیل بهره‌مندی او از همین صفت است. بهنظر او، آدم را ازبهر این «به عالم ابتلا و امتحان فرستاده‌اند» تا او را بیازمایند و او «اگر خواهد مختار مطیع بود و اگر خواهد نبود» (۱۳۷۳: ۱۹۰-۱۸۹). سمعانی نیز می‌نویسد: «بهشت دار اعدا نبود و سرای اشقيا نبود. پس حکمت ربانی اقتضا کرد آمدن او به این عالم تا خبیث از طیب جدا گردد» (۱۳۸۹: ۱۹۹). بهعلاوه، سمعانی به این نکته اشاره می‌کند که خدا زلت را برای آدم تقدیر کرد «تا اگر ضعیفی به سر درآید نومید نگردد، گوید آدم در سرای بقا در دار عطا در مقام امن در منزلگاه کرامت به سر درآمد، رب‌العزه عذر وی بپذیرفت. عجب نبود که اگر ضعیفی در سرای فنا... به سر درآید، رب‌العزه او را هم نگیرد بل عذرش بپذیرد» (۱۳۸۹: ۳۰۹).

- ایجاد یا آشکارشدن محبت خدا در دل آدم: این مضمون در کشف‌السرار از قول یکی از پیران طریقت - که نام او مشخص نیست - آمده است. بهنظر این پیر، خدا بر آدم «با آن‌همه دولت و رتبت و منزلت و قربت»، «ندای و عصی آدم ربه» سر داد و با این‌کار تخم معرفت در دل آدم کاشت تا شجره محبت از آن بروید (۱۳۵۷: ۶/۱۹۰).

معنای نیز ایجاد محبت یا آشکارشدن حقیقت محبت را از دلایل اخراج آدم از بهشت معرفی می‌کند. او با بیانی تمثیلی این مفهوم را توضیح می‌دهد؛ حکایت مردی را می‌نویسد که صاحب عیال است، اما از محبت خویش به او آگاه نیست؛ میانشان طلاق می‌افتد و محبت آشکار می‌شود. بهنظر سمعانی، بهشت نیز پوشنده محبت الهی بود و با خروج آدم از آن، «حقیقت محبت آشکارا گشت» (۱۳۸۹: ۱۵۱). سمعانی معتقد است «آنتشی از طلب در سینه آدم بود» که در دیگر موجودات نبود (۲۹۵: ۱۳۸۹) و اینکه آدم را به بهشت بردند و از آنجا بیرون کردند «به حکم گرمی طلب بود و گندم تعییه‌ای بود و وسوسه ابلیس بهانه‌ای» (۲۹۴: ۱۳۸۹).

- **بلای عشق یا دلال عاشق با معشوق:** بهنظر سمعانی، اینکه خدا نخست «حله کرامت» بر آدم پوشاند و بر مسند جلالتش نشاند و مسجد ملائکه‌اش گرداند اما سرانجام با خطاب اهبطوا از بهشت بیرون‌ش کرد، نشان می‌دهد او (در مقام معشوق) با آدم (در مقام عاشق) دلال کرده است. «بلا» با محبت درآمیخته است و «هر آن صاحب‌جمالی که بر عاشق خود دلال نکند دادِ جمالِ خود نداده است» (۱۳۸۹: ۱۴۰). او می‌نویسد عالم ذاتاً با بلا و شور پیوند دارد (۲۹۶: ۱۳۸۹)، خدا بندگان خاص خود را مبتلا می‌کند و آدم نیز «عاشق صادق بود و محبّ موافق بود، هر شربت زهرِ ناکامی و هر ضربت قهر که به وی می‌دادند نوش می‌کرد» (۱۴۰: ۱۳۸۹). پس بیرون‌شدن آدم از بهشت از روی دلال است نه اذلال و نشان قُرب است نه بُعد (۲۸۴: ۱۳۸۹).

- **تعالی آدم و رسیدن او به جایگاهی رفیع:** این مضمون در کشف‌الاسرار، روح‌الروحان و الانسان‌الکامل با تفاوت‌هایی آمده است. بهنوشته میبدی، خدا به آدم فرمان داد که «از بهشت بیرون شو به دنیا رو و تاج و کلاه و کمر در راه عشق درباز و با درد و محنت بساز» و به او و عده داد که «تو را بدين وطن عزیز و مستقر بازرسانیم با صدهزار خلعت لطف و انواع کرامت... فردا آدم را بینی با ذرت خود که در بهشت می‌رود و ملائکه ملکوت به تعجب می‌گرند و می‌گویند: این مرد فردست، که بی‌نوا و بی‌برگ از فردوس رخت برداشت» (میبدی، ۱۳۵۷: ۶۶-۱۹۱). بهنظر سمعانی، خدا با بیرون‌کردن آدم از بهشت می‌خواست «حشمت و کرامت و شرف و دولت و رتبت و صفات» او را پیدا کند. «نواخت در وقت موافقت دلیل کرامت نیست، نواخت در وقت مخالفت دلیل کرامت است» (۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۵۱). سمعانی لغزیدن یا گناه‌کردن را صفتی انسانی می‌داند که آدم را نیز از آن گریزی نبود: «ای درویش، اگر با عیب قبول

خواستی کرد با عیب نیافریدی...» (۱۳۸۹: ۱۵۱). پس گندم‌خوردن آدم و سجده‌نکردن ابلیس یا لباس ملکی از تن ابلیس بیرون‌کشیدن با وجود عبادات بسیار و اصطفاً و جاه آدم با وجود گناه همه از خواست الهی است و «زلت دوستان در حساب نیاید و طاعت دشمنان محسوب ندارند. اگر کسی گوید پس ندای و عصی آدم چه بود؟ جواب آن بود، ای جوامد! تو به تازیانه و عصی آدم چه نگری، تو به تاج بزرگوار ثم اجتباه ربه نگر» (۱۳۸۹: ۱۶۳).

عزیزالدین نسفی همین موضوع را در *الانسان الكامل* به گونه‌ای دیگر طرح کرده است. او از هشت بهشت سخن می‌گوید. در هر بهشت اشخاصی حضور دارند و درختی هست که آدم و حوا، با خوردن از آن، به بهشت دیگر هبوط کرده‌اند. بهنظر او، هرچه انسان «به مراتب بر می‌آید داناتر می‌شود و بازخواست و درخواست وی زیادت می‌گردد و کار بر وی دشوارتر می‌شود. از جهت آن دشوارتر می‌شود که داناتر می‌گردد» (نسفی، ۱۹۹۳: ۳۰۳). نسفی از هبوط آدم و حوا از بهشت یا بهشت‌ها، سیر تکاملی از عدم تا وجود و پیداشدن عقل، قوت‌های جسمانی و روحانی و علم و پروردeshدن انسان (نسفی، ۱۹۹۳: ۳۰۰-۳۰۶) یا، به عبارتی، کمال یافتگی او را برداشت کرده است.

آشکارشدن عجز آدم و قدرت و یگانگی خدا: نویسنده کشف‌الاسرار معتقد است خدا آدم و حوا را از خوردن میوه ممنوعه نهی کرد، اما «در علم غیب خوردن آن پنهان کرد» تا آنها «عجز و ضعف خود بدانند و عصمت از توفیق الهی بینند نه از جهد بندگی» (میبدی، ۱۳۵۷: ۳/۵۸۹). بهنظر سمعانی نیز «از آن دانه گندم حصني ساختند تا آدم چون به خود نگرد خجل‌وار نگردد، به استغفار پیش آید نه استکبار» (۱۳۸۹: ۲۰۵). او این مسئله را به سیر و سلوک عارفان تعمیم می‌دهد و می‌نویسد: «شرط رونده آن است که چون به توفیق حضرت نگرد الحمد لله گوید، باز چون به کرد خود نگردد، استغفار الله گوید» (۱۳۸۹: ۲۰۵). نویسنده شرح تعریف از منظری دیگر این مفهوم را مطرح کرده است. بهنظر او، خدا آدم را از بهشت بیرون کرد؛ چون «بهشت سر برآورد که نوازنده اولیای او منم». در این برداشت، خدا قدرت و یگانگی خود را به بهشت نموده است، در حقیقت، بهشت از حضور آدم محروم شد، نه آدم از حضور در بهشت: «آن که کسی را به یک زلت نگاه نتواند داشتن، چندین هزار خلق را با چندین هزار معاصی چگونه نگاه دارد؟» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۳/۱۲۲۰).

- آشکارشدن لطف و قهر الهی: این مضمون نیز در روح‌الارواح آمده است. سمعانی از قول بعضی بزرگان -که نامشان در کتاب مشخص نیست- می‌نویسد خدا نخست لطف و سپس قهر بی‌علت خود را به آدم نمود؛ زیرا می‌خواست «علم آدم علیه‌السلام به او جل جلاله زیادت شود» (۱۳۸۹: ۱۹۹).

- ازمیان بردن زحمت اغیار: این عقیده سمعانی است. او می‌نویسد: وقتی آدم به بهشت رفت، حاسدان «برخاستند تا نعیم را مکدر کنند و آدم را بو که به حیلی بهدر کنند». خدا آدم را «به بهانه زلت» به دنیا فرستاد تا آوازه در جهان بپیچد که آدم «در زندان و بند است و در هجر و بُعد است»، اما در سرّ خدا می‌خواست زحمت اغیار و تهمت اعدا را قطع کند و قبح لطف و فرح را دمادم به آدم بنوشاند (سمعانی، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

- بزرگداشت مقام مصطفی(ص): برداشتی هنری، در تکریم مقام پیامبر اکرم (ص)، است که در کشف‌الاسرار از زبان خدا آمده است: «ای محمد سرّ ما در آنکه پدرت را آدم گفتیم اهبط، این بود که تو را گوییم اصعد، بر مرکب همت نشین و تارک افلاک را اخمحص قدم مبارک خود گردان، از جسمانی و روحانی سفر کن آنگه به ما نظر کن...» (میبدی، ۵/۱۳۵۷: ۵۰۳).

#### ۴.۳. دسته سوم

در این دسته، سخن از نافرمانی آدم و عقوبت الهی نیست. آدم نا‌آگاهانه به گناه دست نمی‌زند، بلکه آگاهانه از میوه ممنوعه می‌خورد و از این کار هدف یا اهدافی دنبال می‌کند که عبارت‌اند از:

- قدم‌نهادن در راه عشق الهی: در این رویکرد، آدم بهشت را، با همه آسودگی‌ها و نعمت‌هایش، آگاهانه رها کرد و عشق و بندگی خدا را، با وجود اندوه و مشکلات فراوان آن، برگزید. سنایی علم و عشق، و نیز عقل و دل را مقابل هم قرار داده است. بمنظور او، علم سبب

ورود آدم به بهشت و عشق سبب خروج او از بهشت شد:

عَزِّ عِلْمِشْ سَوِيْ جَنَانْ آَوْرَدْ      ذُلِّ عِشْقِشْ بَهْ خَاكِدانْ آَوْرَدْ  
(سنایی، ۱۳۲۹: ۳۲۹)

عشق سبب شد که آدم، بهجای عقل، راه دل در پیش گیرد، بهشت را رها کرده، به دنیا آید:

آَدَمْ اَزْ عَشَقْ اَهْبِطُواْ مِنْهَا      آَمَدْ انْدَرْ جَهَانْ جَانْ تَنْهَا  
عَقْلْ عَزْمِ اِحْاطَتْ وَيْ كَرَدْ      غَيْرَتْ عَشَقْ پَايْ اوْ پَيْ كَرَدْ  
(سنایی، ۱۳۲۹: ۳۲۹)

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴

سمعانی (۱۳۸۹: ۱۹۸، ۲۷۶) و میبدی (۱۳۵۷: ۱۶۲) معتقدند هشت بهشت را به آدم دادند، اما آدم آن را ناچیز دید، «مقاضی عشق» نیز نزد آدم آمد و او را به قدم‌نهادن در این راه تشویق کرد. بهنظر آنان، عشق با بلا درآمیخته است و آن را با سلامت کاری نیست. چون آدم راه عشق را برگزید از بهشت که سرای راحت و سلامت بود بیرون رفت.

در مصیبت‌نامه نیز پیر به سالک می‌گوید آدم بندگی خدا را به ماندن در بهشت ترجیح داد و از سر عشق الهی به این دنیا آمد:

پیر گفتش هست آدم اصل کل	عز را بفروخته بخریده ڈل
جسته از تخت خداوندی کنار	بندگی را کرده در ڈل اختیار
از بهشت عدن آزاد آمده	در غم بنده شدن شاد آمده...
بندگی را ترک جنت گفت پاک	عاشق‌آسا از بهشت آمد به خاک
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۵۵)	

- دلزدگی از کهنه و میل به تجربه چیزهای تازه؛ عطار در منطق‌الطیر قصه سقایی را روایت می‌کند که از سقایی دیگر آب می‌طلبد و هنگامی که سقای دیگر او را سرزنش می‌کند، «گفت: هین آبی ده ای بخرد مرا / زانکه دل بگرفت از آن خود مرا». در ادامه، عطار ماجراهی آدم را مثال می‌زند که از بهشت بیرون رفت، چون دل او از «کهنه» سیر شده بود و به دنبال چیزی «نو» می‌گشت:

بود آدم را دلی از کهنه سیر	از برای نو به گندم شد دلیر
کهنه‌ها جمله به یک گندم فروخت	هرچه بودش جمله در گندم بسوخت
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۰۰)	

## ۵ دیوان‌های شاعران

در دیوان‌های شاعران بزرگ فارسی به ماجراهی عصیان آدم و راندهشدن او از بهشت بارها اشاره شده است. در بسیاری از این نمونه‌ها میان شخصیت آدم و بن‌مایه‌های برجسته قصه همچون گندم (یا دانه یا خوشه)، بهشت، دنیا، ابلیس، گناه و... بهنوعی پیوند برقرار شده و شاعر با کنار هم قراردادن آنها مضمون‌های مختلف ساخته است، بی‌آنکه به صراحة به علت خروج آدم از بهشت اشاره‌ای کرده باشد. برای پرهیز از طولانی شدن کلام تنها چند بیت زیر را مثال می‌آوریم:

در ریاض بهشت دولت و دین کار آدم به کام شیطان گشت  
(نویی، ۱۳۴۰: ۲۰۴۳)

مریم سیدان	بررسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...
هست از پری رخسارهای در نسل آدم شورشی	شور بنی آدم همه زان روی گندم‌گون نگر (خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۲۰)
گر آدم ز مینو درآمد به خاک	شد آن گنج خاکی به مینوی پاک (نظمی، ۱۳۷۶: ۲۱۷)
گه دلو بر گردون کشد بی‌رسامن سبحانه	گه دلو بر گردون کشد تا آدمی در خون کشد (عطار، ۱۳۶۲: ۸۲۶)
اگر صد روضه بر آدم کنی عرض	برون از روضه رضوان نخواهد (خواجه کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۲۵)
دام سخت است مگر یار شود لطف خدا	ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (حافظ، ۱۳۶۲: ۷۳۶)

در شعر فارسی نیز بیرون‌شدن آدم از بهشت یا در اثر گناه آدم، یا به اراده الهی، یا به اختیار آدم است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

### ۵.۱ دسته‌اول: گناه آدم

در بعضی بیتها به عصیان یا گناه آدم اشاره شده است. در این بیتها عامل دوری آدم از بهشت خود او است، اما چیستی گناه دقیقاً بیان نمی‌شود؛ مثلاً:

اول خطرا ز آدم و حوا بود	تو هم ز نسل آدم و حوابی
بشناب سوی طاعت و زی دانش	غره مشو به مهلت دنیابی...
	(ناصرخسرو، ۱/۱۳۵۳: ۷)
مگر درخت شکفته گناه آدم کرد	که از لباس چو آدم همی‌شود عربان
	(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۲۸۸)
از دل تنگ گنهکار برآرم آهي	کاتش اندر گنه آدم و حوا فکنم
	(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۹۶)
جایی که برق عصیان بر آدم صفي زد	ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی
	(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۹۷۶)
نه من از خلوت تقوا به در افتادم و بس	پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
	(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۱۷۲)

اما در بعضی شعرها، می‌توان علت خروج آدم از بهشت را یافت:  
- پیروی از ذوق نفس: مطابق این بیتها، گناه آدم این بود که از بی‌گندم، دانه یا نان رفت  
یا حرص ورزید؛ درنتیجه، او را از بهشت بیرون کردند:

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی	سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴
ورت آرزوی لذت حسی بشتا بد	پیش آر ز فرقان سخن آدم و حوا
(ناصرخسرو، ۱/۱۳۵۳)	آدم برای گندمی از روضه دور ماند
من دور ماندم از در همت برای نان	آدم ز جنت آمد و من در سفر شدم
او از بلای گندم و من از بلای نان	یارب ز حال آدم و رنج من آگهی
خود کن عذاب گندم و خود ده جزای نان	(حاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۴-۳۱۵)
(عطار، ۱۳۶۲: ۶۴۳)	گر بهشت عدن بفروشی به یک گندم چو آدم
هم تو از جو کمتر ارزی هم تو از آدم نباشی	کز آنگاهی که خورد آن دانه آدم
(عطار، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۱)	حال مشکین که بر آن عارض گندمگون است
سر آن دانه که شد رهزن آدم با اوست	(حافظ، ۱/۱۳۶۲)
(حافظ، ۱/۱۳۶۲)	هشدار که گر وسوسه نفس کنی گوش
آدم صفت از روضه رضوان به درآبی	(حافظ، ۱/۱۳۶۲)
(حافظ، ۱/۱۳۶۲)	

- شیطان: ناصرخسرو خطای آدم و حوا را طاعت از دیو (شیطان) دانسته و آن را به جهل نسبت داده است:

آنگاه شود به چشم تو پیدا  
در طاعت دیو از آدم و حوا  
چون مادر و چون پدر شوی رسوا  
(ناصرخسرو، ۱/۱۳۵۳: ۱۸۲)

با توجه به بیتهایی از خاقانی نیز آدم فریب شیطان را خورد و، به همین دلیل، او را از بهشت بیرون کردند:

تاز ناجنسان نجوبی برگ سلوت هان و هان  
آدم از وسوس ناجنسی فرورفت از جنان  
(حاقانی، ۱۳۸۲: ۳۲۵)

- عشق: در بعضی بیتها تعبیری شاعرانه از ماجراهی آدم آمده است؛ مثلاً خاقانی در غزلی عاشقانه داستان آدم را تلمیح می‌آورد. بهنظر او، آدم فریب عارضی گندمگون را خورد و به بهشت عارض او گریخت:

مریم سیدان برسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...

تاله چو ز آب آتش و جوشم چو ز آتش آب  
تا دل در آب و آتش آن نازنین گریخت  
آدم فربی گندم‌گون عارضی بدید  
شد در بهشت عارض آن حور عین گریخت  
(حاقانی، ۱۳۸۲: ۵۶۸)

در بیتی از سلمان ساوجی نیز آمده است:

آدم آمد ز پی دانه و در دام افتاد  
خال مشکین تو بر عارض گندم‌گون دید  
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۲۷۱)

## ۵. دسته دوم: اراده خدا

بعضی شعرها به اراده خدا در خروج آدم از بهشت اشاره کرده‌اند، اما دلیل و هدفی برای آن ذکر نشده است:

ظاهرًا بر جسم آدم خوانده کز گندم مخور  
نعره‌ها از حکم سابق که «الصلا اصحابنا»  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۲)

نظمی در بیتی «عصی» را به خالی تشبیه کرده است که خدا آن را بر رخ آدم افکند:  
زلف زمین در بر عالم فکند خال عصی بر رخ آدم فکند  
(نظمی، ۱۳۷۶: ۲)

سنایی در قصیده‌ای ماجرای خروج آدم از بهشت را به میثاق‌الست پیوند زده است. بهنظر او، بلی گفتن انسان در روز ازل سبب شده است او تا ابد بلاهای فراوان متحمل شود. نخستین بلا برای آدم ابولبیش رخ داد و عبارت بود از برخورداری کوتاه از نعمت‌های بهشت و سپس محروم‌شدن طولانی از آن:

تا ابد اندر دهد مرد بلی تن در بلا  
غم کند ناچار خاکی را به نسبت اقتضا  
زهره نی کس را که گوید از ازل یک ماجرا  
هفت‌صدسال از جگر خون راند بر سنگ و گیا  
(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۱)

از برای یک بلی کاندر ازل گفتست جان  
خاک را با غم سروشت اول قضا اندر قدر  
اهل معنی می‌گذارند از پی اعلام را  
نیمروز اندر بهشت آدم عدیل ملک بود

در این ابیات، شاعر مستقیماً از اراده الهی سخنی نمی‌گوید، اما، در عین حال، آدم به خواست خود از بهشت بیرون نرفته، بلکه میثاق ازلی انسان با خدا، در ذات خویش، به‌گونه‌ای بوده که بلا در پی داشته است. این سخن سنایی شبیه است به آنچه سمعانی (۱۳۸۹: ۱۴۰ و ۲۹۶) درباره ارتباط بلا و عشق و ابتلای بندگان خاص به آن نوشته است و پیشتر ذکر شد.

### ۵. ۳. دسته سوم: اختیار آدم

مطابق شعرهای این دسته، آدم در بیرون رفتن از بهشت اختیار داشت. در این شعرها، می‌توان هدف آدم را از بیرون رفتن از بهشت استنباط کرد:

**- عشق: بهنظر عطار، آدم هشت جنت یا شادمانی آن را به دو گندم فروخت و اندوه عشق را خرید:**

یک آه عاشقاتن صد پرده بردریده	تو همچو آفتایی در پردهها نشسته
داده به یک دو گندم و اندوه تو خریده	ای جان ما چو آدم شادی هشت جنت
(عطار، ۱۳۶۲: ۵۹۹)	(عطار، ۱۳۶۲: ۷۹)

او در بیت دیگری می‌نویسد آدم به دنبال وصل معشوق بود:

مرغ آدم دانه وصل تو جست	لا جرم در بند دام از دانهای است
(عطار، ۱۳۶۲: ۷۹)	

گویا عطار معتقد است آدم در بهشت از معشوق جدا افتاده بود، اما وصل او را می‌جست و در ضمن همین جستوجو به دام افتاد و از بهشت بیرون رفت. از این بیت چنین استنباط می‌شود که آدم به اراده خود از بهشت بیرون رفته است. مطابق بیتی از حافظ هم آدم بهشت را به دو گندم فروخته و از آن بیرون آمده است:

پدرم روضه جنت به دو گندم بفروخت	من چرا با غجهان را به جوی نفروشم
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۶۸۰)	

حافظ در این بیت به صراحة دلیل کار آدم را ذکر نمی‌کند، اما با توجه به بعضی از دیگر غزل‌های حافظ عشق الهی سبب شد که آدم، به اراده خود، بهشت را ترک کند. البته، باید توجه کرد که شعر حافظ ممکن است تفسیرهای گوناگون بپذیرد. در بعضی از غزل‌های او، من یا راوی شعر را می‌توان از نوع «من بشری» تصور کرد که از زبان همه انسان‌ها سخن می‌گوید؛ مثلاً در بیت زیر، حافظ علت خروج انسان از بهشت را طلب معشوق می‌داند. ما «سبزه خط تو» یا جلوه‌ای از زیبایی تو را دیدیم و به طلب تو، برای یافتن، از بستان بهشت بیرون آمدیم:

سبزه خط تو دیدیم و ز بستان بهشت	به طلبکاری این مهرگیاه آمده‌ایم
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۷۳۴)	

بیت‌های زیر را نیز می‌توان این گونه تفسیر کرد که آدم «به هوای سر کوی» معشوق (خدا) از بهشت بیرون رفت یا سر کوی معشوق را به ماندن در بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن ترجیح داد و من (بشر) را نیز همراه خود به این دیر خراب‌آباد آورد:

من ملک بودم و فردوس بربن جایم بود	آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم
به هوای سر کوی تو برفت از یادم	سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض
(حافظ، ۱/۱۳۶۲)	

با توجه به بیت‌های بعدی این غزل، از وقتی بشر عشق را به ماندن در بهشت ترجیح داد و به این دنیا آمد (تا شدم حلقه‌به‌گوش در میخانه عشق)، هر لحظه غمی تازه به سراغش آمد یا به مصیبت‌های مختلف دچار شد.

- طلب روزی: با توجه به یکی از غزل‌های حافظ، آدم زمانی بهشت را ترک کرد که «آبخور نماند»: در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند/ آدم بهشت روضه دارالسلام را (حافظ، ۳۰: ۱/۱۳۶۲) از عبارت «در عیش نقد کوش» چنین برمی‌آید که آدم قدر عیش نقد را ندانسته است. عیش نقد آدم چه بود؟ عیش نقد آدم، مطابق آیات قرآن، نعمت‌های بهشتی بود: «که تو در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی / و نه تشنه می‌شوی و نه دچار تابش آفتاب» (۲۰: ۱۱۸-۱۱۹). آدم با خوردن میوه ممنوعه خود را از عیش نقد محروم کرد و دیگر آبخور (روزی، نصیب) برایش نماند. تازگی برداشت حافظ در این بیت آن است که خدا آدم را بهدلیل گناه از بهشت بیرون نمی‌کند، بلکه او را بهسب شکستن پیمان از نعمت‌های بهشت محروم می‌کند و آدم که می‌بیند آبخوری در بهشت برایش نمانده است، خود، بهشت را ترک می‌کند.

## ۶ نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در سه بخش و سه جدول در ادامه ذکر می‌شود:

در متون تفسیری بیشتر به روایت قصه آدم توجه شده است. در این آثار، متأثر از قرآن و متون مقدس، معمولاً عصیان آدم و سرپیچی او از فرمان الهی علت اصلی خروج آدم از بهشت است. اشاره به علت نافرمانی آدم از دیگر موضوع‌هایی است که نویسنده‌گان متون تفسیری به آن پرداخته‌اند. شیطان، مار و تمایل آدم به جاودانه‌زیستان در بهشت از مهم‌ترین دلایل نافرمانی آدم تصور شده است. بیشتر مفسران معتقدند بیرون‌کردن آدم از بهشت با هدف عقوبت‌کردن او صورت گرفته است، اما با توجه به تفسیر ابوالفتوح رازی، گرچه آدم عصیان و

گناه کرد، بیرون کردن او را بهشت به منزله عقوبیت کردن او نیست، بلکه با عصیان آدم، مصلحت خدا درباره او تغییر کرد. در کشف‌الاسرار و تفسیر بصائر، به نقش اراده الهی در خروج آدم از بهشت هم توجه شده است.

در متون عرفانی گاه گناه متوجه آدم است و بیرون کردن آدم از بهشت عقوبیت گناه او است. در این موقع، عموماً قصه آدم و تفسیر و تبیین بخش‌های مختلف آن موضوع سخن نیست، بلکه نویسنده یا شاعر از مفاهیم دیگری سخن می‌گوید و قصه آدم را با آن مناسب می‌یابد؛ مثلاً، در بسیاری از متون عرفانی، ضمن توصیه به پرهیز از حرص، قصه آدم مثال آمده است یا بعضی (نظیر مولوی) در بحث از قضای الهی و ضعف عقل انسان دربرابر آن، قصه آدم را مثال می‌زنند. در آثار عرفانی، پیروی از ذوق نفس و انس‌گرفتن با غیر حق پرسامدترین عامل سرکشی آدم تلقی شده است. به تناسب موضوعی که پدیدآورندگان آثار عرفانی مطرح می‌کنند، بیرون کردن آدم از بهشت لزوماً با هدف عقوبت او صورت نمی‌گیرد، بلکه عذرخواهی از گناه، دوباره‌گراییدن دل آدم به خدا، پاکشدن از نجاست، و رسیدن به کمال معرفت نیز گاه دلیل اخراج آدم از بهشت تصور شده است. اما در متون عرفانی، به ماجراه آدم از دو زاویه دیگر هم نگریسته می‌شود: یکی اینکه، در این متون، نقش اراده الهی در بیرون رفتگی آدم از بهشت پررنگ است؛ دوم اینکه پدیدآورندگان بعضی آثار عرفانی معتقدند آدم به اختیار خود از بهشت بیرون رفت. در هردو برداشت، عموماً ماجراهی خروج آدم از بهشت و شرح رموز عرفانی و دقایق و لطایف این واقعه، خود، محور اصلی سخن عارفان است.

نتیجه می‌گیریم، در متون عرفانی فارسی، به مسئله عصیان یا گناه آدم کمتر توجه شده است و خروج آدم از بهشت عموماً یا به خواست الهی و با اهدافی چون کمال یافتن یا رسیدن او به جایگاهی رفیع، آزمودن انسان و جذاکردن خبیث از طیب، آشکارشدن عجز آدم و قدرت و یگانگی خدا و... انجام می‌گیرد؛ یا اینکه آدم، آگاهانه و به اختیار خود، عموماً از شدت عشق به خداوند و برای برخوردارشدن از فرصت یا موهبت بندگی او، از بهشت خارج می‌شود. این برداشت که آدم از سر عشق الهی از بهشت بیرون رفت تازگی دارد و در قرآن، متون مقدس و متون تفسیری نیامده است و بمنظر می‌رسد نخستین بار در روح‌الراوح و کشف‌الاسرار به کار رفته باشد.

در دیوان شاعران، عموماً ماجراهی آدم و شخصیت‌ها و بنایه‌های اصلی قصه نظیر آدم، حوا، ابلیس، گندم، بهشت و دنیا دست‌مایه مضمون پردازی‌های شاعرانه شده است. در بعضی شعرها،

مریم سیدان برسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...

نافرمانی آدم به عواملی همچون شیطان و پیروی از ذوق نفس نسبت داده می‌شود. اما لطیفترین و دل‌انگیزترین برداشت‌ها در شعر عطار و حافظ یافت می‌شود که، متأثر از سمعانی و مبتدی، بیرون‌رفتن آدم از بهشت را به مسئله عشق پیوند می‌زنند. در این شعرها، عطار و حافظ فعل بیرون‌رفتن از بهشت را به آدم نسبت می‌دهند و برای او در این امر اختیار قائل می‌شوند.

#### نشانه‌های به کار رفته در جدول‌ها

ت: متون تفسیری

ع: متون عرفانی

د: دیوان شاعران

جدول ۱. خروج آدم از بهشت به سبب گناه

بخش (الف) علت گناه آدم

آثار	علت گناه
ت: همه آثار ع: شرح تعریف، احیاء، کشف‌الاسرار، حدیقة‌الحقیقتة، مرصاد‌العباد، مشنوی د: ناصرخسرو، خاقانی	شیطان
ت: همه آثار مار	
ت: ترجمه تفسیر طبری، تفسیر سورآبادی ت: ترجمه تفسیر طبری، تاج‌الترجم، تفسیر سورآبادی، تفسیر بصائر، کشف‌الاسرار ع: مشنوی	طاووس
د: خاقانی، سلمان ساوجی	زن
ت: همه آثار تمایل آدم به جاودان‌زبستان در بهشت	عشق
ت: روض‌الجنان، کشف‌الاسرار ع: شرح تعریف، روح‌الارواح، احیاء، کشف‌الاسرار، حدیقة‌الحقیقتة، ترجمه رساله قشیریه، نامه‌های عین‌القضات، اسرارنامه، متصیبت‌نامه، مرصاد‌العباد، رساله عشق و عقل، مشنوی د: ناصرخسرو، خاقانی، عطار، حافظ	پیروی از ذوق نفس
برداشت نادرست آدم از محتوای فرمان الهی	
ت: تفسیر بصائر، کشف‌الاسرار ت: تفسیر سورآبادی، روض‌الجنان	فریب‌خوردن به نام خدا
ع: شرح تعریف، روح‌الارواح، ترجمه رساله قشیریه، منطق‌الطیر، مرصاد‌العباد، تذکرة‌الاولیاء	انس‌گرفتن به غیر حق
ع: شرح تعریف ع: روح‌الارواح	لذت دوباره‌چشیدن خطاب حق
	تبختر آدم به خویش و آشکار گشتن غیرت الهی

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴

ع: احیاء، کشفالاسرار	فراموش کردن عهد الهی
ع: مشوی	اعتماد آدم به حلم خدا

بخش ب) هدف از فرستادن آدم به دنیا

آثار	هدف بیرون کردن آدم از بهشت
ت: ترجمه تفسیر طبری، تاج التراجم، تفسیر سورآبادی، تفسیر بصائر، کشفالاسرار	عقوبت
ع: بسیاری از متون عرفانی نظری شرح تعریف، روح الارواح، ترجمه رسالتہ قشیریہ	
ت: روض الجنان	تفسیر مصلحت
ع: مشوی	عذرخواهی از گناه
ع: شرح تعریف، ترجمه رسالتہ قشیریہ	دوباره گردیدن دل آدم به خدا
ع: شرح تعریف، احیاء	پاکشدن از نجاست
ع: کشفالاسرار	رسیدن به کمال معرفت

**جدول ۲. خروج آدم از بهشت به اراده الهی**

آثار	هدف
ت: کشفالاسرار، تفسیر بصائر	تعالی انسان و رسیدن او به جایگاهی رفيع
ع: روح الارواح، کشفالاسرار، انسان کامل	
ع: تمہیدات، نامها، روح الارواح	ازمودن انسان و جداشدن خبیث از طیب
ع: روح الارواح، کشفالاسرار	ایجاد یا آشکارشدن محبت خدا در دل آدم
ع: روح الارواح	بلای عشق یا دلال عاشق با معشوق
د: سنای	
ع: شرح تعریف، روح الارواح، کشفالاسرار	اشکارشدن عجز آدم و قدرت و یگانگی خدا
ع: روح الارواح	ازمیان بردن زحمت اغیار
ع: کشفالاسرار	بزرگداشت مقام مصطفی (ص)

**جدول ۳. خروج آدم از بهشت به اختیار آدم**

آثار	هدف
ع: روح الارواح، کشفالاسرار، حدیقةالحقیقتة، مصیبت‌نامه	قدمنهادن در راه عشق الهی
د: عطاء، حافظ	
ع: منطق الطیر	دلزدگی از کهنه و میل تجربه چیزهای تازه
د: حافظ	طلب روزی

**پی‌نوشت**

- برای نمونه ر.ک: حسنی جلیلیان، محمدرضا (۱۳۸۵) هبوط و جلوه‌های آن در ادب عرفانی فارسی (تا عصر حافظ). رساله مقطع دکتری. دانشگاه شهید بهشتی.
- نام «حوا» در قرآن نیامده است و در تفسیرها و قصه‌های قرآنی آمده است.

- مریم سیدان برسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...<sup>۱</sup>
۳. در قرآن واژه «جنة» آمده است. بهنظر معتله، مراد از جنة بستانی از بستان‌های دنیاست، نه بهشت برین یا جنت‌الخلد که مؤمنان را وعده داده‌اند. اشاعره این نظر را مردود می‌داند. به باور آنان، بهشتی که آدم و حوا در آن بودند همان «جنت‌الخلد» است که خدا برای مؤمنان آفریده است (میبدی، ۱/۱۳۵۷؛ ۲/۱۳۵۷-۵۷۶-۵۷۷؛ نیشابوری، ۱۳۵۹: ۵۹). نظر دیگر آن است که بهشتی که آدم و حوا در آن بوده‌اند در آسمان قرار داشت اما آن غیر از جنت‌الخلد بود و بستانی بود مخصوص آدم و حوا (میبدی، ۳/۱۳۵۷: ۵۷۷-۵۷۶).
۴. مفسران، به نقل از راویان و اهل اخبار، درخت ممنوعه را غالباً گدم یا خوشة گندم (ابوالفتح رازی، ۱/۱۳۷۱؛ ۲۰: ۵۲؛ اسفراینی، ۱/۱۳۵۶: ۸۵-۸۶؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ سورآبادی، ۱/۱۳۵۹: ۵۵؛ نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۷) و بعضی انگور، انجیر یا کافور (ابوالفتح رازی، ۱/۱۳۷۱؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۵۹؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۹-۵۸؛ نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۸) دانسته‌اند. بعضی، متأثر از عهد عتیق، درخت ممنوعه را تمثیلی از علم (اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۶۷؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۵) یا علم به خیر و شر (ابوالفتح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۰) حدس زده‌اند، اما جز اشاره‌ای کوتاه از سورآبادی و میبدی، در تفسیرها توضیح بیشتری در این زمینه نیامده است: بهنظر سورآبادی، «خدای دانست که اگر ایشان از آن درخت بخورند از بهشت بیفتند» (۵۵) و به نوشته میبدی «می‌گویند که آن درخت علم بود. هر که از آن بخوردی چیزها بدانستی و میوه‌های گوناگون در آن بود» (۱۴۸: ۱/۱۳۵۷).
۵. غالباً در منابع آمده است که آدم و حوا در بهشت بودند و ابلیس از بیرون بهشت با آنها سخن گفت، اما ابوالفتوح رازی قول دیگری هم از راویان آورده است و آن اینکه آدم یا آدم و حوا گاه از بهشت بیرون می‌رفتند و ابلیس بیرون از بهشت با آنها سخن گفت (۱/۱۳۷۱: ۲۲۲؛ ۸: ۱/۱۳۷۱: ۱۵۲).
۶. ابوالفتوح رازی قول دیگری هم نقل کرده و بتنه آن را «خلاف ظاهر» دانسته است. آن قول این است که ابلیس آدم و حوا را ندید و خود به آنها نرسید، بلکه «پیغام داد به ایشان بر دست بعضی خزنۀ بهشت» (۱/۱۳۷۱: ۲۲۳) و نیز قول دیگری هم آورده است که ابلیس بر زمین بود و از روی زمین آدم و حوا را وسوسه کرد (۱/۱۳۷۱: ۸/۱۳۷۱: ۱۵۲).
۷. گویا چنان‌که غزالی (۳/۱۳۸۹: ۱۶۸) هم نوشته است، مراد از شهوت در اینجا «شهوت شکم» و در حقیقت همان «حرص» است.
۸. میبدی در مقابل اراده حق از اراده ابلیس سخن گفته است. اراده ابلیس آن بود که آدم از درخت ممنوعه بخورد تا به «سخط و غضب حق رسد و کافر شود و بدیخت گردد»، اما اراده ابلیس برآورده نشد بلکه اراده حق پیروز شد (۱/۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۵۵).
۹. مثلاً، ر.ک: حکمة الاشراق شهاب‌الدین یحیی سهروردی و کشف‌السرار و مکاشفات الانوار روزبهان بقلمی.

## منابع

قرآن کریم. ترجمه عبدالمحمد آیتی.

- دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (معروف به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی). به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. ۲۰ جلد. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اسفاراینی، ابوالمظفر (۱۳۷۵) تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی. ۳ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.
- انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۴۰) دیوان انوری. به‌اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. ۲ جلد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۱) پژوهشی در اساطیر ایرانی (پاره نخست و دوم). تهران: آگه.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز نائل خانلری. ۲ جلد. تهران: خوارزمی.
- حیدری، حسین، و علی بهاری (۱۳۹۴) «بررسی تحلیلی و تطبیقی نخستین زیستگاه و هبوط انسان در کتاب مقدس با دیگر اسطوره‌های خاورمیانه». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی شماره ۳۸: ۴۱-۶۳.
- حاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲) دیوان حاقانی شروانی. به کوشش ضیاء الدین سجادی. تهران: زوار.
- خواجهی کرمانی، محمود بن علی (۱۳۶۹) دیوان اشعار خواجه کرمانی. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پازنگ.
- سلمان ساوجی، سلمان بن محمد (۱۳۸۲) کلیات سلمان ساوجی. تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سمعانی، احمد (۱۳۸۹) روح لارواح فی شرح اسماء الملک الفتح. به‌اهتمام و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.
- سنایی غزنوی، مجده‌دین آدم (۱۳۲۹) حدیقه الحقيقة و شریعة الطريقة. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: چاپخانه سپهر.
- سنایی غزنوی، مجده‌دین آدم (۱۳۸۸) دیوان سنایی غزنوی. به سعی و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰) تفسیر سورآبادی. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. جلد ۱. تهران: نشر نو.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۱) تفسیر سورآبادی. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. جلد ۲ و ۳. تهران: نشر نو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶) ترجمة تفسیر طبری. به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی. ۷ جلد. تهران: توس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۲) دیوان عطار. به‌اهتمام و تصحیح نقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.

- مریم سیدان برسی دلایل هبوط آدم از بهشت در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی...  
عطار نیشاپوری، فریدالدین (۱۳۸۳) *منطق الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی.  
تهران: سخن.
- عطار نیشاپوری، فریدالدین (۱۳۸۶) *الف) اسرارنامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عطار نیشاپوری، فریدالدین (۱۳۸۶) *ب) مصیبتنامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عطار نیشاپوری، فریدالدین (۱۳۷۷) *تذکرہ لا ولیاء*. بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس محمد استعلامی. تهران: زوار.
- عطار نیشاپوری، فریدالدین (۱۳۸۷) *الهی نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.  
عهد جدید: براساس کتاب مقدس / اورشلیم (۱۳۹۷) ترجمه پیروز سیار. تهران: نی.
- عهد عتیق: کتاب‌های شربعت یا تورات (۱۳۹۹) ترجمه پیروز سیار. تهران: نی و هرمس.
- عین القضات همدانی، عبدالله‌بن محمد (۱۳۶۲) *نامه‌های عین القضات همدانی*. جلد ۱ و ۲. به‌اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران. تهران: منوچهری و زوار.
- عین القضات همدانی، عبدالله‌بن محمد (۱۳۷۳) *تمهیدات*. مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق: عفیف عسیران. تهران: منوچهری.
- عین القضات همدانی، عبدالله‌بن محمد (۱۳۷۷) *نامه‌های عین القضات همدانی*. جلد ۳. مقدمه، تصحیح و تعلیق: علینقی منزوی. تهران: اساطیر.
- غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۸۹) *حیاء علوم الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به‌کوشش حسین خدیوجم. ۴ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۹۰) *کیمیای سعادت*. به‌کوشش حسین خدیوجم. ۲ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرخی سیستانی (۱۳۳۵) *دیوان حکیم فرخی سیستانی*. به‌کوشش محمد دیرسیاقی. تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
- فشنیری، ابوالقاسم (۱۳۴۵) *ترجمه رساله قشیریه*. با تصحیحات و استدارکات بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات ترجمه و بنگاه نشر کتاب.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸) *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ انسان‌های ایران*. جلد دوم: جمشید. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تقاضی. تهران: نشر نو.

- دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴
- گرجی، مصطفی، و عفت نادری نژاد (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل اسطوره هبوط در متون منثور عرفانی». *مطالعات ادبیات تطبیقی* شماره ۳۳: ۱۴۵-۱۶۱.
- لطفی، اکبر، و مهدی ماحوزی (۱۳۹۱) «تحلیل مفهوم هبوط در نوبه سوم تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار مبیدی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۲۷: ۲۵-۴۲.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳) *شرح التعرف لمذهب التصوف*. مقدمه، تصحیح و تحسیله محمد روشن. ۵ جلد. تهران: اساطیر.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۵) مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسن. ۶ جلد. تهران: نوس.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۷) *فیه مافیه*. با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
- مهدوی، محمدجواد (۱۳۸۶) «هبوط در ادبیات عرفانی فارسی». *مشکوکة*. شماره ۹۶: ۱۰۰-۱۱۱.
- میبدی، ابوالفضل رشید‌الدین (۱۳۵۷) *کشف الاسرار و عده‌الابرار* معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری. به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. ۱۰ جلد. تهران: امیرکبیر.
- میرخرابی، مهشید (۱۳۶۶) *آفرینش در ادیان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین حمید‌الدین (۱۳۵۳) *دیوان ناصر خسرو*. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی حق. تهران: دانشگاه تهران.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین حمید‌الدین (۱۳۶۳) *جامع الحکمتین*. به کوشش هنری کربن و محمد معین. تهران: طهوری.
- نجم‌رازی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۴۵) *رساله عشق و عقل*. به‌اهتمام و تصحیح تقی‌فضلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نجم‌رازی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۵۲) *مرصاد‌العباد*. به‌اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نسفی، عزیز‌الدین‌بن‌محمد (۱۹۹۳) *مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الکامل*. به تصحیح و مقدمه فرانسوی ماریزان موله. تهران: انتستیتو ایران‌شناسی ایران و فرانسه.
- نظمی گنجوی، یاکین‌بن‌یوسف (۱۳۷۶) *خمسة نظماني گنجوی*. به‌اهتمام پرویز بایانی. ۲ جلد. تهران: علم.
- نیشابوری، معین‌الدین محمدبن‌محمود (۱۳۵۹) *تفسیر بصائر یمینی*. به تصحیح علی روایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- Chittick, William. C. "The Myth of Adam's Fall in Ahmad Sam'ani's *Rawh al-arwah*". In: *The Heritage of Sufism*. Vol1. Edited by: Leonard Lewisohn. Oneworld Publications (June 1, 1999). Pp. 337-359.